



## چگونه ژیزک بخوانیم؟<sup>۱</sup>

آدام کوتسکو

ترجمه مصطفی انصافی

اسلاوی ژیزک، فیلسوف و روانکاو اسلونیایی از معدود دانشگاهیانی است که در بین مخاطبان معمولی به محبوبیتی واقعی و ملموس دست یافته است. ژیزک دائماً برای انبوهی از جمعیت سخنرانی می‌کند، و همچنین وی موضوع فیلم مستندی شده (که به اختصار ژیزک می‌نامندش)، و به‌طور حتم یکی از برجسته‌ترین حامیان ایده‌های جریان چپ در جهان محسوب می‌شود. باوجود این، زمانی که ژیزک برای نخستین بار به فضای آکادمیک انگلیسی‌زبان قدم نهاد، احتمالاً شمار اندکی از افراد توقع چنین موفقیتی داشتند و دلیلش این بود که پژوهش ژیزک در حول موضوعی کم‌فروغ و فاقد جذابیت متمرکز شده بود: حوزه فراموش‌شده «نقد ایدئولوژی»، به‌عنوان یکی از ستون‌های نقد فرهنگی مارکسیستی که با از رونق افتادن مارکسیسم در حیات فکری غرب در نیمه دوم قرن بیستم، به حاشیه رانده شده بود.

«ایدئولوژی» از آن دست اصطلاحات فلسفی است که با درون‌مایه‌ای مسکنت‌بار وارد گفتار روزمره شد. همان‌طور که «شالوده‌شکنی»<sup>۲</sup>، در کاربرد متداول آن، چیزی چندان بیشتر از «تحلیل دقیق و موشکافانه» نیست، «ایدئولوژی» در تداول عام دلالت بر مجموعه‌ای از باورها دارد که اغلب حامل بار معنایی

<sup>۱</sup> این یادداشت ترجمه‌ای است از Adam Kotsko. "How to Read Žižek" in *Los Angeles Review of*

*Books*. Sept. 2, 2012. [link](#).

<sup>۲</sup> deconstruction

انعطاف‌ناپذیری یا تعصب اند.<sup>۳</sup> ولی همان‌طور که ژیتک در کتاب «ابژه والای ایدئولوژی» در ۱۹۸۹ تصریح می‌کند، ایدئولوژی را نه بر پایه نظرات و عقاید آگاهانه ما، بلکه همان‌طور که مارکس اظهار داشته، باید لابه‌لای کردارهای روزمره‌مان جستجو کرد. نظرات صریح و روشن اموری با اهمیت‌اند، اما این نظرات بیشتر نشانه‌هایی قابل تفسیرند تا گزاره‌هایی که بدون تأمل پذیرفته شوند.

برای مثال، ژیتک دربارهٔ نژادپرستی فکر می‌کند باید به دنبال تناقضات سیمپتوماتیک بگردیم؛ مثل وقتی که طرفداران گرایش‌های یهودستیزانه می‌گویند یهودیان هم به‌شکل آباء و اجدادی استثمارگرانی سرمایه‌دارند و هم توطئه‌گرانی بلشویک؛ یهودیان هم به‌شکل افراطی بر سنت‌های خاصشان اصرار دارند و هم جهان‌وطن‌گرایانی بی‌رگ‌وریشه‌اند که سنت‌های ملی را از یاد می‌برند. در مناطق جنوب آمریکا که قوانین موسوم به جیم کرو<sup>۴</sup> تصویب شده بود سیاه‌پوستان را همچون کودکی معصوم و نیازمند کمک سفیدپوستان، و در عین حال همچون شکارچیان جنسی بی‌رحم معرفی می‌کردند. در ایالات متحده مهاجران مکزیکی ولگردهای بی‌عاری‌اند که هزینه مضاعفی بر نظام رفاه اجتماعی تحمیل می‌کنند و هم‌زمان حمال‌های پُرکار بی‌رحمی هستند که تمام فرصت‌های شغلی ما را از چنگ‌مان درآورده‌اند.

این تناقض‌ها، نشان‌دهنده غیرعقلانی بودن ایدئولوژی نیست، بلکه موضوع کاملاً برعکس است. مسئله این است که دلایلی بیش از حد برای حمایت از دیدگاه‌های آنها وجود دارد. ژیتک معتقد است که این عقلانی‌سازی‌های انباشته شده، حاکی از چیزی دیگر است.

زمانی که یک یادداشت مروری<sup>۵</sup> در خصوص آثار ژیتک را در جریان اصلی رسانه‌ای می‌خوانم، حسی شبیه به اینکه همواره «ماجرا چیزی دیگر است» به من دست می‌دهد. (نمونه اخیر [یادداشت مروری جان گری از دو کتاب ژیتک](#) در مجله نیویورک-ریویو-آو-بوکز است که ژیتک به آن پاسخ داده). هم‌اکنون دانشجویان در خبرگزاری‌های جریان اصلی مورد بدرفتاری قرار می‌گیرند، خصوصاً اگر با مفاهیم انتزاعی سروکار داشته باشند و آثارشان به فلاسفه اروپایی پرشماری ارجاع دهد. باین‌حال، نکته خاصی در برخوردی که با ژیتک می‌شود، وجود دارد. به شیوه‌ای تکراری در یادداشت‌های مروری که در خصوص

<sup>3</sup> fanaticism

<sup>۴</sup> قوانین جیم کرو، قوانین نژادپرستانه ایالتی و محلی بودند که بین ۱۸۷۶ الی ۱۹۶۵ در ایالات متحده به تصویب رسیدند. بر اساس این قوانین فاصله‌گذاری و جداسازی سیاه‌پوستان از سفیدپوستان در همه حوزه‌های اجتماعی و اداری نهادینه شد. جدایی در عمل شرایطی برای سیاهان آمریکا ایجاد کرد که وضع آنان از سفیدهای آمریکایی پایین‌تر باشد. ایالت‌های جنوبی طرفدار برتری سفیدپوستان با آغوش باز این قوانین را پذیرفته و اجرا کردند. -م.

<sup>5</sup> review

آثار ژيژک نگاشته می‌شوند به مخاطب می‌آموزند که ژيژک به‌طور هم‌زمان هم به‌لحاظ سیاسی به‌شدت خطرناک است و هم دلچسبی است بدون هیچ‌گونه دستور کار سیاسی؛ او هم مدافع بدترین زیاده‌روی‌های کمونیسم قرن بیستمی است و هم یک مرتجع راست‌گرای کامل؛ هم روشنفکری چپ‌گرا با شهرتی جهانی محسوب می‌شود و هم کسی است که در ضدیت با یهود رقیب هیتلر می‌شود.

هدف این یادداشت‌های مروری که در خصوص آثار ژيژک در جریان اصلی رسانه نگاشته می‌شوند نه شرح ادله موجود در آثار ژيژک است و نه سنجش شایستگی‌های این آثار، بلکه هدف برانگیختن مخاطبان علیه ایده‌های ژيژک است تا به‌سادگی ایده‌های وی را انکار کنند. هدف از اینکه جنبش‌ها و اندیشمندان چپ‌گرا هم‌زمان مضحک و خطرناک؛ هم سازمان‌نیافته و هم تمامیت‌خواه؛ هم آرمان‌گرایان افراطی و هم به‌عنوان حریصان قدرت معرفی می‌شوند القای این فکر است: هیچ بدیلی وجود ندارد. هدف از این یادداشت‌های مروری که در خصوص آثار ژيژک در جریان اصلی رسانه نگاشته می‌شود علاوه بر کوبیدن یک شخصیت دانشگاهی ترحم‌انگیز و درک‌نشده در حوزه عمومی، تلاش برای انسداد راه مباحثه درباره ساختار بنیادین جامعه ما است. فجایع جاری در سرمایه‌داری معاصر - مثل جنگ، بحران، استثمار مفرط کارگران، فاجعه زیست‌محیطی پیش‌رونده - مستلزم این است که ما شجاعانه و خلاقانه به‌منظور ایجاد جهانی بدیل که زیست‌پذیر باشد بیندیشیم: ژيژک در این مورد راهگشاست.

عمده‌ترین چالشی که خواننده آثار ژيژک با آن مواجه است، سویه‌های آکادمیک - اصطلاحات فنی، و یا ارجاع به سایر اندیشمندان - نیست، بلکه سبک نوشتاری وی است که با قراردادها درمی‌افتد. به‌طور کلی، توقع عمده از یک نوشتار منطقی این است که زنجیره‌ای کم‌وبیش سراسر است از ادله می‌چیند که از یک ادعای اصلی روشن حمایت می‌کنند. اگرچه ما اعتراف می‌کنیم که این قالب تقریباً هرگز به‌شکل ناب خود دیده نمی‌شود، اما همچنان نوعی ایده‌آل باقی می‌ماند. باوجود این، در آثار ژيژک به‌سختی می‌توان چیزی شبیه به «جمله بیانگر ایده اصلی» را تشخیص داد و بحث اغلب از طریق جهش‌های شهودی به‌جای زنجیره‌های محکم استدلال‌ورزی پیش می‌رود. این امر حتی در خصوص نوشته‌هایی که کم‌وبیش کاملاً غیرآکادمیک هستند نیز صادق است و این امر بدون‌شک یکی از دلایل بدفهمی آثار اوست. با این حال، یکی از چیزهایی که امیدوارم در اینجا نشان دهم این است که روش ژيژک با اهداف وی و همچنین با انواع پدیده‌هایی که در تلاش برای فهم آنهاست، همخوانی دارد. اگرچه ورود به آثار ژيژک در وهله نخست، دشوار می‌نماید، اما وی یکی از جذاب‌ترین و تأمل‌برانگیزترین نویسندگانی است که

امروزه در حوزه فلسفه فعالیت می‌کند و مردم را به واسطه توانایی منحصر به فرد خود در حول و حوش فلسفه و نظریه انتقادی برمی‌انگیزاند. خلاصه اینکه ژیتک یک مخدر دروازه‌ای<sup>۶</sup> است و من ساقی آن‌ام.

تقریباً در این بحث مختصر در مورد ایدئولوژی یکی از منسجم‌ترین مؤلفه‌های آثار ژیتک می‌درخشند: جذبه تناقضات و وارونگی‌ها برای وی. ژیتک اغلب آن چیزی را که به شکل یک باور عمومی پذیرفته شده است بیان می‌کند و سپس می‌پرسد «اما آیا قضیه دقیقاً برعکس نیست؟» و سپس همان‌طور که مخاطب به خواندن ادامه می‌دهد معمولاً درمی‌یابد که گویا دیدگاه مخالفی که به طرزی قدرتمندانه بیان شده نیز دیدگاه خود ژیتک نیست؛ پس دیدگاه دوم نیز زیر سؤال می‌رود و به این نتیجه شگفت می‌رسیم که همان دیدگاه ساده‌لوحانه اول کمتر از دومی ساده‌لوحانه است.

وارونه‌سازی اولیه، بعضی از اوقات می‌تواند به طرزی نومیدانه به سان قسمی مخالف‌خوانی بی‌ارزش به سبک کریستوفر هیچنز<sup>۷</sup> به نظر آید، به خصوص اینکه اغلب نوشته‌های سیاسی ژیتک با یکی از دیدگاه‌های جریان اصلی لیبرال آغاز می‌شوند و سپس چشم‌اندازی را که راست‌گرایانه‌تر به نظر می‌رسد، تأیید می‌کند. با وجود این، هدف ژیتک صرفاً «برانگیختن» لیبرال‌ها یا ایفای نقش وکیل مدافع شیطان نیست. برعکس، این وارونه‌سازی‌ها بخشی از یک استراتژی برای تداوم بخشیدن به جریان تفکر است. ژیتک به جای ارائه یک راه‌حل یا کشف یک جایگاه امن و آرام، به طرزی بی‌وقفه در جستجوی تضادها و تناقض‌ها است و آنچه را که مارکس «نقد بی‌رحمانه هر چه هست» می‌نامید، اجرا می‌کند. هدف وی نیل به دیدگاهی ثابت نیست، بلکه نیل به وضوح بیشتر در خصوص موضوع مورد بحث است؛ وضوح بیشتر درباره‌ی اینکه مسئله واقعی در یک مباحثه چیست. و همواره چیزی که مسئله است یک تضاد است چرا که اساساً به زعم ژیتک جامعه مملو از تضاد و تناقض است. به همین دلیل است که ایدئولوژی پاسخ‌های متضاد به دست می‌دهد - ایدئولوژی پاسخ به واقعیت بنیادینی است که ذاتاً واجد تناقض است؛ نبردی آن‌چنان عمیق و آشتی‌ناپذیر که نمی‌توان آن را مستقیماً در قالب کلمات گنجانند. هیچ‌چیزی یک کل کامل و متجانس نیست، از ریزترین اجزاء ماده گرفته تا انتزاعی‌ترین آرمان‌های فلسفی. هیچ‌چیز ذاتاً ماندگاری وجود ندارد، بلکه ثبات هر چیزی موقتی است. این‌گونه نیست که ابتدا موضوعی وجود داشته باشند و در وهله

<sup>۶</sup> gateway drug: مواد اعتیادآور سبک که مصرف آنها راه را برای مصرف مواد سنگین‌تر می‌گشاید. -م.

<sup>۷</sup> Christopher Hitchens: نویسنده، منتقد و روزنامه‌نگار انگلیسی-آمریکایی که به گفتار تندوتیز شهرت دارد -م

دوم این مواضع با یکدیگر در تضاد قرار می‌گیرند. همه مواضع ما به نوعی «عواقب» تلاش برای مدیریت تضادهایی است که در نهایت مدیریت ناپذیرند.

ژیزک با حفظ تعهد به سنت مارکسیستی، معتقد است که مناسب‌ترین نام برای تضاد موجود در بطن جامعه مدرن همانا «نبرد طبقاتی»<sup>۸</sup> است. این «نبرد» بین دو طبقه از قبل موجود کارگر و سرمایه‌دار یا مالک که درگیر قسمی تضاد با یکدیگرند، نیست. این دو طبقه خود «عواقب» سرمایه‌داری‌اند که به طرز ماهوی تضادآمیز است: مردم پیش از سرمایه‌داری نیز کار می‌کردند اما طبقه کارگر به عنوان جمعیت انبوه کارگران بی‌زمین که باید نیروی کار خود را بفروشند تا زنده بمانند، تنها در نتیجه پیدایش سرمایه‌داری به وجود آمد. به همین سیاق، قبل از سرمایه‌داری ثروتمندان وجود داشتند، اما نه به شکل طبقه‌ای از مردم که سودای استخراج سود از این نیروی کار «آزاد» را دارد. تضاد در بطن سیستم است و سیستم خود متضاد است.

«نبرد طبقاتی» برای ژیزک واجد اهمیت است چون که دو چشم‌انداز کاملاً ناسازگار و متضاد را در خصوص جهان بسط می‌دهد - تفاوت بین استثمارشده و استثمارگر چیزی بیش از اختلاف نظر است. اینجا با چارچوبی کاملاً متفاوت مواجه‌ایم. امکان گردهمایی عقلای دو طرف و نیل به مصالحه‌ای که منافع هر دو را دربرگیرد، میسر نیست. موقعیت حد وسط،<sup>۹</sup> مصداق شکافی اتصال‌ناپذیر است، و ایدئولوژی همانا لاپوشانی کردن و نادیده انگاشتن آن شکاف است.

به همین دلیل است که وقتی مردم در ایالات متحده، مهاجر مکزیکی را به مثابه ملکه حمال مرفه قلمداد می‌کنند، مسئله واقعی تضاد فرهنگی نیست، زیرا معنی اختلاف فرهنگی به زعم ژیزک این است که در ابتدا فرهنگ‌هایی از پیش موجود، کم‌وبیش پایدار و متجانس هستند که در وهله دوم متضاد شوند. تصور فوق ربطی به مکزیکی‌هایی که وارد خاک آمریکا شده و تعادل فرهنگ محلی ما را بر هم زده‌اند نیز ندارد، چون که این تعادل هم از ابتدا وجود خارجی نداشته است. خیر، تضاد در ذات استثمارگری سرمایه‌دارانه قرار دارد. مکزیکی‌ها مشاغل «ما» را از چنگ‌مان نمی‌ربایند - مالکان هر کاری که بتوانند در راستای سرکوب دستمزدها انجام می‌دهند، و برایشان فرقی ندارد که دستمزد به چه کسی پرداخت می‌شود.

<sup>8</sup> class struggle

<sup>9</sup> middle ground

مثال مهاجرت نشان‌دهنده آن است که تضاد هرگز به‌راستی از بین نمی‌رود، بلکه فقط می‌توان آن را جابه‌جا کرد. وظیفه منتقد این است که تضاد را به جای درستش بازگرداند. به این دلیل که استدلال‌ورزی سراسر است، قسمی چارچوب ارجاع مشترک را مفروض می‌گیرد برای پیشبرد آن نوع تغییر چارچوب که مدنظر ژیتک است، ابزاری مناسب نیست. پس به‌کارگیری روش‌های غیرمستقیم، ضرورت دارند.

یکی از روش‌های اصلی ژیتک برای تغییر در این چارچوب مرجع، همذات‌پنداری افراطی<sup>۱۰</sup> با آن است. این استراتژی ژیتک به میانجی تجربه زیستن تحت رژیم کمونیستی یوگسلاوی پروراند شده بود. ژیتک با مشاهده حیات سیاسی کشورش به نتیجه‌گیری‌ای متناقض نائل شد:<sup>۱۱</sup> اینکه هیچ‌کس «به‌واقع» ایدئولوژی رسمی سوسیالیستی را نپذیرفته بود، مانعی در راه حکمرانی ایجاد نمی‌کرد - فاصله کلبی مسلکانه بخشی از استراتژی حکمرانان برای تداوم کنترل بود. در چنین شرایطی ژیتک توصیه می‌کرد که بهترین شیوه مقاومت، پذیرش ظاهری ایدئولوژی غالب و مطالبه ساده‌دلانه از حاکمان به جهت تحقق وعده‌های آرمانی‌شان است.



اوضاع سیاسی در غرب معاصر همین‌قدر سراسر نیست، اما ژیتک همواره در نوشته‌های سیاسی خود نسخه‌ای از این استراتژی همذات‌پنداری افراطی را پیاده می‌کند. تجزیه و تحلیل ژیتک از وضعیت سیاسی بنیادین در اثرش «درنگ با امر منفی» که در ۱۹۹۳ منتشر شد، قابل مشاهده است؛ آنجائی که وی مدعی است که رهبران سیاسی لیبرال در جریان اصلی به‌طرزی بنیادین شریک جرم ناسیونالیسم دست‌راستی‌اند و از آن به‌منظور حفظ وضع موجود سرمایه‌داری بهره می‌برند. از یک‌سو، شورش‌ها و جنبش‌های راست‌گرا باعث منحرف‌کردن افکار عمومی می‌شوند و انرژی مردم را از مسائل واقعی منحرف می‌کنند (مردمی که در وضعیتی دیگر می‌توانستند علیه ضمانت‌نامه‌های بانکی شورش کنند اکنون دو دسته شده‌اند؛ دسته‌ای که مطالبه‌اش رؤیت گواهی تولد<sup>۱۲</sup> باراک اوباما است و دسته دیگری است که اولی‌ها را دیوانه می‌داند). از سوی دیگر، این شورش‌ها و جنبش‌های راست‌گرا به‌مثابه تهدیدی همیشگی معرفی می‌شوند، مثل درخواست از مردم یونان برای رأی دادن به برنامه E.U.-I.M.F<sup>۱۳</sup> به‌بانه جلوگیری از غلبه فاشیسم در

<sup>10</sup> over-identification

<sup>۱۱</sup> اسلونی بخشی از خاک یوگسلاوی بود که بعد از ۱۹۹۱ از این کشور جدا شد. -م.

<sup>۱۲</sup> اشاره به شبهاتی است که در جامعه آمریکا درباره محل تولد باراک اوباما شکل گرفته بود. در آمریکا فقط آن دسته از شهروندان می‌توانند مقام ریاست جمهوری را متصدی شوند که متولد آمریکا باشند. -م.

<sup>۱۳</sup> برنامه استقراض از صندوق بین‌المللی پول و اتحادیه اروپا از سوی راست‌گرایان یونانی. -م.

این کشور. می‌توان هر دوسویه این جریان را در استراتژی سیاسی حزب دموکرات مشاهده کرد: آنها از یک سو به طرز تأسف‌آوری با توجیه «واقع‌گرایی» دائماً امتیازاتی را به راست سیاسی داده‌اند، ولی از سوی دیگر، مدعی‌اند تنها عاملی هستند که جلوی به قدرت رسیدن ترسناک تی‌پارتی<sup>۱۴</sup> را گرفته‌اند.

در این شرایط، جایی که لیبرال‌ها دائماً می‌گویند دغدغه‌های جناح راست دربرگیرنده «نگرانی‌هایی به‌جا و درست» است، ژیتزک می‌گوید: درست است، آنها نگرانی‌هایی به‌جا و درست را ابراز می‌دارند، ولی دغدغه‌هایی که در مخیله دارند همان نگرانی‌هایی نیست که ابراز می‌کنند. به مثال مهاجرت بازگردیم، ژیتزک می‌پذیرد که شورش‌های جناح راست باید جدی گرفته شوند - نه به‌عنوان نشانه‌های نیاز به فرهنگی همگن‌تر، یا صیانت از مشاغل آمریکایی‌ها، یا جلوگیری از وارد شدن فشار بیش‌ازحد بر دولت رفاه از جانب خارجی‌ها، بلکه آنها سمپتوم‌های تناقضات ویرانگر سرمایه‌داری‌اند. به طرز مشابه، زمانی که لیبرال‌ها تأیید می‌کنند که محافظه‌کاران در خصوص نیاز به صیانت از «سنت اروپایی» یا «میراث مسیحی» حرف مهمی دارند، ژیتزک نیز تأیید می‌کند که حرف آنها مهم است: ما به شدت نیازمندیم که سنت اروپایی را از انقلاب رادیکال و میراث مسیحی را از برابری رادیکال حفظ کنیم. ژیتزک میدان مواجهه را از تضادی میان لیبرال‌ها و محافظه‌کاران، بدل به تضادی در قلب خود سنت فرهنگی می‌کند.

این استراتژی همذات‌پنداری افراطی را می‌توان در این فرمول سرگیجه‌آور تلخیص نمود: بله، البته! من کاملاً موافقم، ولی به واقع آیا شما کاملاً در اشتباه نیستید؟! - شاید تبعیت از این فرمول دشوار به نظر رسد ولی اعمال آن تکانه‌های سهمگینی ایجاد می‌کند که از طریق روش‌های دیگر به راحتی ایجاد نمی‌شوند.

### III

ژیتزک در متون آکادمیک‌تر خود دیدگاه‌اش را مستقیماً بیان نمی‌کند، بلکه چشم‌انداز خود را به میانجی اندیشمندان بزرگ تناقض به‌پیش می‌برد: بیش از همه فیلسوف ایدئالیست آلمانی، هگل و روانکاو فرانسوی، ژاک لاکان - دومتفکری که از روزنه مکالمه<sup>۱۵</sup> اندیشه‌ورزی می‌کنند و رمزگشایی از دیدگاه آنها به‌غایت دشوار است. این اتصال لاکان و هگل برای ژیتزک امری حیاتی است. در واقع، ژیتزک در مقدمه آخرین اثر مهم خود با نام کم‌تر از هیچ مدعی است که برای وی و رفقای فکری نزدیکش، «هر کاری که می‌کردیم، اصل بنیادین خواندن هگل به میانجی لاکان (و بالعکس) همچون افق خدشه‌ناپذیری برای ما بود». اندیشمندان دیگری نیز وجود دارند که برای وی بسیار واجد اهمیت‌اند - برجسته‌ترین آنها مارکس

<sup>۱۴</sup> جنبش محافظه‌کار و راست‌گرایی که از سال ۲۰۰۹ در گستره سیاسی آمریکا ابراز وجود نموده است. -م.

است، به مثابه یکی دیگر از اندیشمندان بزرگ تناقض که بیشتر در حوزه شیوه نقد به کار ژیزک آمده است - اما هیچ کس به اندازه هگل و لاکان برای ژیزک مهم نیستند.

با وجود این باید تأیید کنیم که این ترکیب از برخی جهات غیرمنتظره است. چون لاکان که نسبت به فلسفه هگل به شدت سوءظن دارد نقشی محوری در بسیاری از آثار ژیزک ایفا می‌کند. این یگانه نمونه از جفت‌سازی غیرمنتظره در آثار ژیزک نیست - یکی از نخستین آثار ژیزک آنچه همیشه می‌خواستید درباره‌ی لاکان بدانید اما می‌ترسیدید از هیچکاک پرسید نام دارد که به تشریح مفاهیم روانکاوی لاکان به میانجی فیلم‌های هیچکاک می‌پردازد. به طرزی مشابه، ژیزک قادر است تا کانت را با *بلید رانر*<sup>۱۶</sup> و شلینگ را با فیلم *لسی بیا به خانه*<sup>۱۷</sup> ترکیب کند. ژیزک این توانایی را دارد که هگل را به واسطه‌ی یک جوک مستهجن تبیین کند و می‌تواند ظرفیت مخرب موجود در مسیحیت را به میانجی نوعی شکلات ارزان‌قیمت که یک اسباب‌بازی درون آن تعبیه شده<sup>۱۸</sup> توضیح دهد. ژیزک این امور را «اتصالات کوتاه»<sup>۱۹</sup> می‌نامد؛ قسمی جفت‌سازی غیرمنتظره که بینش‌هایی شگرف ایجاد می‌کند. هدف ژیزک این نیست که نشان دهد چگونه دو میدان به سبک و سیاقی که قبلاً دیده نشده، «در عمل» به یکدیگر اتصال می‌یابند. ژیزک می‌گوید «هدف این نیست که مخاطب صرفاً چیزی جدید یاد بگیرد، بلکه برعکس، مهم این است که مخاطب را از سوئه‌آزاردنده‌ی آن چیزی که همیشه می‌دانسته، مطلع کنیم». همین نکته را می‌توان در خصوص آثار ژیزک در مقام یک کل بیان کرد: هدف، حجم زیاد آموزش درباره‌ی یک موضوع نیست، بلکه هدف شوک وارد کردن از منظری جدید به آموخته‌های پیشین است.

#### IV

همانند مارکس، در «نقد بی‌رحمانه هر آنچه که وجود دارد» ژیزک «هر دو طرف» را به یک شکل نقد نمی‌کند. تناقض‌ها همواره نامتقارن‌اند. مثلاً در تضاد میان سرمایه‌داران و کارگران، مسئله بر سر دو چشم‌انداز متفاوت و به یک اندازه مشروط نیست. در اتصال کوتاه نهایی، موقعیت خاص کارگران نشان‌دهنده «حقیقت» کل وضعیت است - کارگر تناقض سرمایه‌داری را متجسم می‌کند. به شکلی مشابه، رابطه بین زن و مرد را در جامعه مردسالار نمی‌توان بر حسب نقش‌های مکمل همیشگی برای دو جنس

<sup>16</sup> Blade Runner

<sup>17</sup> Lassie Come Home

<sup>18</sup> Kinder Egg: مشابه تخم مرغ شانس در ایران. -م.

<sup>19</sup> short-circuits





توضیح داد - بر اساس یک اتصال کوتاه دیگر، موضع زن مستقماً افشاگر آن تناقض محوری است که کلیت جامعه حول آن قوام یافته است.

خلاصه اینکه به عقیده ژیزک فرد برای دستیابی به حقیقت باید موضعی را اتخاذ نماید. حقیقت به آن معنای سنتی که به یک اندازه در همه شرایط صدق می‌یابد، «جهان‌شمول» نیست. هر موضعی، حقیقت خاص خود را دارد. ژیزک در کتاب *کمتر از هیچ*<sup>۲۰</sup> این فعالیت را برحسب رابطه بین امر کلی و امر جزئی توضیح می‌دهد؛ موضوعی که قرن‌هاست فلاسفه را سردرگم کرده. درحالی‌که ما معمولاً «امر جهان‌شمول» را به‌سان قسمی آرمان تحقق‌ناپذیر مثل عدالت یا دموکراسی مشاهده می‌کنیم که با لحاظ کردن شرایط خاص خودمان در تلاش برای تقریب به آن هستیم، ژیزک موضعی مخالف را اتخاذ می‌کند: جوامع در مقایسه با امر جهان‌شمول، ناقص نیستند، بلکه همین ایده امر جهان‌شمول برآمده از نابسندگی درونی هر نظام خاصی است. به‌عبارت دیگر، سویی‌ی حقیقتاً جهان‌شمول، آرمانی اشرافی و والا نیست، بلکه دادخواهی<sup>۲۱</sup> است - چیزی که ما را متحد می‌کند تعهد به آرمان‌های متعال یا ارزش‌های عمیق انسانی نیست، بلکه این واقعیت است که جهان در همه جا مزخرف است.

ژیزک امیدی اتوپیایی به حذف همه تضادها ندارد (درواقع، وی معتقد است که عصر ظاهراً «پسا ایدئولوژیکی» ما با این امید حقیقتاً اتوپیایی که همه تضادهای واقعی رفع خواهند شد، کور شده است، و به نظام سرمایه‌داری لیبرال-دموکراتیک اجازه می‌دهد تا کم‌وبیش تا ابد راه خود را تداوم بخشد.<sup>۲۲</sup> چیزی که ژیزک با رصد تناقض در بطن جامعه ما و همذات‌پنداری با آن طبقه‌ای که این تناقض را تجسم می‌بخشند، به آن امید بسته این نیست که جهان دیگر جای مزخرفی نباشد، بلکه این است که به این شیوه خاص مزخرف نباشد. ژیزک امیدوار است تا دیگر اسیر این چرخه معیوب خاص نباشیم؛ تا بتوانیم راهی برای توقف حرص دیوانه‌وارمان برای عقلانی‌سازی عادات ویرانگر خود بیابیم و به‌گونه‌ای دیگر عمل کنیم - خلاصه اینکه ژیزک برای درک این نکته به ما تلنگر می‌زند: بدیلی وجود دارد.

کوتسکو، آدم. «چگونه ژیزک بخوانیم؟»، ترجمه مصطفی انصافی، دموکراسی رادیکال، ۱۴۰۱/۰۳/۱۸، دریافت از: <https://radicald.net/fyn3>

<sup>20</sup> Less Than Nothing

<sup>21</sup> complaint